فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و هشتم. زمستان ۱۳۹۷، صص۵۸-۳۷ Vol 3. No 28. 2019, p 37-58
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

علت تقلید مراجع

مریم شیخ الاسلامی
دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان
parvaresh.1366@gmail.com

چکیده

ضرورت تقلید از مراجع در ابتدای امر، موضوعی بدیهی وواضح به نظر می‌رسد چراکه در جامعه امروز، همگان بر اهمیت تقلید واقفند. اما آنچه قابل بررسی و ابهام است این است که آیا تقلید ازمراجع در کلیه مباحث اصولی و فروعی دین جایز است؟از سوی دیگر چه دلایل عقلی و نقلی برای علت تقلید بیان شده است؟ به نظر می‌رسد پاسخ این دو سوال را باید با مراجعه به هدف و وجوب تقلید بررسی کرد. دلایل عقلی که مستند بر تقلید جاهل از عالم و ضرورت دفع خطر احتمالی، اجماع و البته فطرت است حکم بر تقلید از مجتهد جامع‌الشرایط که از منظر علم کافی است را دارد. از سوی دیگر حتی در صورت نپذیرفتن این دلایل، می‌توان به دلایل نقلی همچون آیات قرانی، احادیث مراجعه نمود که حاکی از ضرورت موضوع است. همچنین در بحث تقلید از اصول یا فروع دین آنچه قابل تعمق است تقلید از اصول دین است که جایز شمرده نشده است.

واژه‌های کلیدی: ضرورت، تقلید، مراجع، اصول وفروع دین، اجتهاد

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

یکی از موضوعات قطعی و مسلم مساله تقلید است. اصل بر این است که هر مسلمانی باید به اصول دین یعنی، توحید، نبوت و معاد و به اعتقاد ما شیعیان، عدل و امامت یقین داشته باشد؛ بلکه، واجب است با دلیل و برهان، اصول خمسه اعتقادی را بشناسد و به آنها ایمان بیاورد. اعتقاد به اصول دین از روی ظن و گمان، گفته پدر و مادر یا دیگران و یا تقلید کافی و جایز نیست.

لیکن در مسایل غیر اعتقادی و فروع دین، یعنی اموری که به اعمال، عبادات و معاملات انسان مربوطند و موضوع احکام خمسه تکلیفی یعنی، واجب، مستحب، حرام، مکروه و حرام می‌باشند، تقلید جائز بلکه در مواردی واجب است ؛ یعنی مکلفینی که در دین به مرحله اجتهاد نرسیده و نمی‌توانند دستورات دینی مورد نیاز را شخصا از منابع و ادله مربوط به دست آورند، باید از مجتهد اعلم، که در جای خود خصوصیات او ذکر شده است تقلید نمایند؛ به این مفهوم که در احکام دینی خود طبق فتوای او عمل کنند.

بنابراین بدون شک احراز شایستگی اجتهاد و کسب ملکه استنباط در احکام دین، به این معنا که انسان بتواند همه دستورات دینی را به طور استدلالی از منابع و ادله مربوط به دست آورد، کار ساده ای نیست و علاوه بر ضرورت برخورداری از توفیق و تفضل الهی، استعداد، تلاش و توان فوق‌العاده و تسلط بر علوم و تخصص‌های لازم، از جمله علم فقه را می‌طلبد و این در شرایطی است که علم شریف فقه به عنوان قانون الهی معاش و معاد انسان و مقدمه وصول به کمالات ملکوتی و کفیل سعادت بشر و سلامت جامعه در همیشه تاریخ و همه زمان‌ها، گستردگی و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و مسلماً کسب تخصص و صلاحیت اظهار نظر در این حوزه به مقدمات و شرایط ویژه‌ای نیازمند است که باید در محل دیگری به توضیح آن پرداخت و قدر مسلم اینکه نیل به این مرتبه، برای همگان مقدور و عملی نبوده و ضروری هم نیست.

۱- مفهوم تقلید

۱-۱ مفهوم لغوی تقلید

تقلید در لغت به معنای گردنبند به گردن انداختن، کاری به عهده کسی انداختن، از روی کار دیگری کاری انجام دادن، طناب به گردن انداختن و. . . است. [۱]

تقلید از منظر لغوی تعاریف متفاوتی دارد. برخی واژه تقلید را به معنای آویختن گردن بند به گردن همسر و نیز شتر قربانی حج دانسته‌اند. [۲]

۱- عمید، حسن (۱۳۷۲) ، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، ص۷۱۲

۲- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰) ، شمس العلوم و دوا کلام العرب من الکلوم، تحقیق العمری، حسین بن عبداله، مطهر بن علی الاریانی، یوسف محمد عبدالله، بیروت، دارالفکرالمعاصر، ص۱۸

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

برخی دیگر با استناد به عبارات "قلد فلان فلاناً" و " قلده الامر" تقلید را در مفهوم پیروی از عمل دانسته‌اند.[۳]برخی دیگر افزوده‌اند که گماشتن و منصوب کردن والیان برای انجام کاری، همان تقلید است و تقلید در دین نیز از همین معنا گرفته شده است.[۴]

تنوع معانی در دو نکته، همانندی دارد: یکی اینکه واژه تقلید دو مفعولی است و به معنای آن است که قلاده‌ای را بر گردن کسی بیاندازد مانند "قلدت الفقیه صلاتی و صومی"[۵]

دیگر اینکه اگر با با فی دو مفعولی شود به معنای تبعیت است مانند "قلده فی مشیه:ای تبعه فیه" [۶]

لذا تتبع در آرای واژه شناسان نشان می‌دهد که واژه تقلید به معنای تبعیت، الزام، به عهده انداختن و به عهده گرفتن مسئولیت و پیروی است. بدین ترتیب معانی مختلف به هم نزدیک می‌شوند به گونه‌ای که تهافت از میان می رود و آشتی بر قرار می گردد.

۲-۱- مفهوم فقهی تقلید

اصولی‌ها تقلید را به دو گونه معنا کرده‌اند. عده‌ای تقلید را عبارت از التزام مقلد به فتاوای مجتهد می‌دانند و برخی تقلید را عمل مقلد به قول و گفتار مجتهد تعریف کرده‌اند. سید محمد کاظم یزدی همگام با گروه اول، تقلید را چنین تعریف می کند: "تقلید عبارت است از صرف التزام به قول مجتهد معین، گرچه هنوز به فتوای او عمل نکرده باشد و یا حتی فتوای او را هم نداند."[۷]

بسیاری از علما بر خلاف یزدی تقلید را عبارت از عمل کردن بر طبق فتوای مجتهد می‌دانند و صرف التزام را تحقق بخش تقلید نمی‌دانند. سید محسن حکیم در تعریف تقلید می‌نویسد: " تقلید عبارت است از اخذ به قول دیگری تعبداً و بدون درخواست دلیل."[۸]

علامه حلی نیز می گوید: " تقلید، قبول قول دیگری است که مستند به اجتهاد باشد." [۹]

صاحب الفصول باور دارد که تقلید، تمسک به گفتار دیگران در یک موضوع شرعی است. [۱۰]شیخ انصاری نیز چنین بیان می‌دارد که تقلید، قبول گفتار دیگران در احکام شرعی است، بدون اینکه دلیلی بر خصوصیت داشتن حکم وجود داشته باشد. سپس در ادامه، تعریف محقق کرکی را نیکوتر می‌داند. کرکی می گوید: "تقلید، قبول قول دیگران است، بی آنکه مستند به اجتهاد باشد."[۱۱]

۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲) مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارلعلم للملایین، ص۶۸۲

۴- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصاح، تاج اللغه و صاح العربیع، بیروت، دارالعلم للملایین، ص۲

۵- مسئولیت صحت نماز و روزه ام را بر عهده فقیه می اندازم.

۶- در راه رفتن از او تقلید کرد یعنی پیروی نمود.

۷- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲) ، دایره المعارف تشیع، تهران، مؤسسه دایره المعارف تشیع، چاپ دوم، جلداول، ص۲۰

۸- همان، ص۹

۹- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۹) ، نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام، موسسه آل البیت، ص۱۸۹

۱۰- حائری اصفهانی، محم حسین بن عبدالحریم (۱۴۰۴) الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه، ص۴۱۱

۱۱- عاملی کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴) ، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم، آل البیت، ص۶۹

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

آخوند خراسانی بر آن است که تقلید، تمسک به گفتار و رأی دیگران برای عمل به آن است [۱۲] و محقق نائینی بر این باور است که تقلید عبارت است از تمسک به قول غیر به طور تعبدی و بدون دلیل.[۱۳]

برخی دیگر تقلید را صرف قول غیر دانسته‌اند. [۱۴] لازم به ذکر است که مقصود از آوردن نظر عالمان هم رأی، نشان دادن فراوانی باورمندان به این دیدگاه است.

برخی دیگر در تعریف تقلید، گام را فراتر نهاده و عمل کردن را ملاک تقلید دانسته و گفته‌اند که تقلید، نفس عمل به فتوای مفتی است. صاحب معالم‌الدین در این خصوص می‌گوید: "تقلید، عمل به گفتار دیگری بدون حجیت و دلیل است."[۱۵]

جمعی بر آن هستند که تقلید، همان عمل کردن با استناد به فتوای فقیه مشخص است. [۱۶]

فقیهی دیگر بر عدم دخالت اخذ و التزام، پافشاری کرده و می‌گوید: " تقلید عبارت است از نفس عمل به فتوای مجتهد معین، در حالی که به فتوایش اعتماد داشته باشد و اخذ و التزام، هیچ دخالتی در مفهوم تقلید ندارد. تقلید در خارج، فقط با نفس عمل تحقق می یابد نه صرف اخذ فتوا و رساله."[۱۷]

نگاهی اجمالی به تعارف مشخص می‌سازد که پناه بردن به تعریف اول و دوم ناشی از اشکالاتی بوده که به زعم برخی در تعریف سوم وجود دارد. گویند که در تعریف، دچار آسیب دور است، یعنی موجب تقدیم سابق بر لاحق و در همان حال، تقدیم لاحق بر سابق می شود. لذا عمل باید از روی تقلید انجام شود، پس تقلید در رتبه سابق بر عمل خواهد بود. اگر تقلید، همان عمل باشد پس لازم است در رتبه متأخر از عمل باشد. بنابراین تقدیم آنچه که سزاوار تأخیر است، دور یا منجر به دور است. در پاسخ باید گفت آنچه که در منابع آمده ایت عمل به گفتار مجتهد است. اما اینکه از سر تقلید و با نیت اینکه کارش از سر تقلید باشد یا نه، از روایات استفاده نمی شود. بلکه مستفاد از منابع، صرف عمل است نه التزام. به عبارت دیگر، تقلید و حجت به لحاظ مفهومی تفاوت دارند. آنچه که بر مقلد لازم است، انجام عمل از روی دلیل است. تقلید نیز عمل از روی د لیل است، چرا که مکلف در اعمال و عبادات، باید مجتهد بوده یا محتاط و یا مقلد.

اما اینکه باید عمل صرفاً مستند به تقلید باشد، پذیرفتی نیست. عمل ابتدایی و اولیه وی نیز از روی تقلید نیست و عنوان تقلید بر آن منطبق نیست. بلکه عمل کردن از روی حجت و دلیل است. یعنی می توان همین یک عمل و تک عمل را از سر دلیل و نوعی عمل بر اساس اجتهاد دانست. لذا محذور و تنگنای دور، نیز روشن است، چرا که تنها راه عمل تقلید نیست.

۱۲- آ خوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹) کفایه الاصول، قم، موسسه آل البیت، ص۴۷۳

۱۳- غروی نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۱) ، متاب الصلاه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص۲۱۹

۱۴- سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۷) ، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم، موسسه آل البیت، ص۲۱۹

۱۵- عاملی جباعی، حسن بن زین الدین (۱۳۷۶) ، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، بی جا، ص۳۳۴

۱۶- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۱) ، فقه الشیعه (الاجتهاد و التقلید) چاپ سوم، قم، نوظهور، ص۴۶

۱۷- بروجردی نجفی، محمد تقی (۱۴۲۲) الاجتهاد و التقلید، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص۲۳۸

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اشکال دیگری که بر تعریف سوم وارد است، این است که لازمه این تعریف، عمل کردن بدون تقلید است، یعنی لازم می آید که یکی از اعمالش بدون تقلید باشد. این عمل به استناد اجتهاد و احتیاط هم نیست. یعنی این عمل، هیچ پشتوانه‌ای از تقلید، اجتهاد و احتیاط ندارد. چرا که تقلید پیش از عمل است. پس اگر تقلید، نفس عمل باشد لازم است که عمل اول بدون تقلید، احتیاط و اجتهاد باشد و این منجر به بطلان عمل می شود.

اشکال بعدی در تعریف سوم این است که با معنای لغوی سازگاری ندارد. معنای واژه تقلید بیش از این دلالت ندارد که التزام باشد. اما عمل کردن از واژه بر نمی‌آید. اگر تقلید را به معنای عمل کردن بدانیم، بار سنگین غیرقابل دفاعی را بر واژه تقلید تحمیل کرده‌ایم. واژه تقلید باری بیش از التزام به عمل را بر نمی‌تابد. به عبارت دیگر، تقلید در لغت به معنای قرار دادن گردن‌بند بر گردن مقلد است. بی‌تردید تقلید با التزام تحقق می‌یابد، گرچه عملی بعد از آن صورت نگیرد. با این حال بنا به تعریف تقلید، قراردادن مسئولیت بر گردن و عهده مجتهد است و این فقط بعد از عمل حاصل می‌شود. یعنی باید عملی انجام شود تا گذاشتن مسئولیت بر عهده مجتهد، معنا و مصداق یابد. [۱۸]

از منظر اسلام هر دانشی که در راه سعادت و خوشبختی مادی و معنوی انسان نقش داشته باشد، با ارزش و دارای اهمیت است. خواه دانشی که سبب پیدایش رشد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شود و یا دانشی که رشد معنوی و دینی را در پی داشته باشد. با این وجود در متون اسلام بیشتر به علومی پرداخته شده که شکل دهنده بنیاد و پایه اندیشه و فکر انسان است. چرا که اندیشه پرورش یافته، جهان رشد و توسعه یافته‌ای می سازد و روشن است که فکر و اندیشه به هر گونه‌ای که شکل گرفته باشد و چگونگی مسائل روبنایی نقش دارد.

از این رو اسلام در صدد ساختن اندیشه‌ها و جهان‌بینی‌هاست. اگر جان انسان دگرگون شود جهان نیز متحول خواهد شد. از منظر اسلام بینش صحیح درباره خدا، انسان و جهان، از اولویت برخوردار است و در قرآن و روایات بر آن تأکید شده است. دست یابی به علم و دانش صحیح نیاز به تلاش و کوشش فراوان دارد که گاه از آن به اجتهاد یاد می‌شود. از این رو ایمانی که برخاسته از اجتهاد و یقین باشد با ارزش بوده و می‌تواند در سرنوشت انسان نقش داشته باشد. ایمانی که برخاسته از تقلید کورکورانه اندیشه پرورش یافته، جهان رشد و توسعه یافته‌ای می‌سازد و روشن است که فکر و اندیشه به هر گونه‌ای که شکل گرفته باشد در چگونگی مسائل روبنایی نقش دارد. [۱۹]

---

۱۸ -ارژنگ، اردوان و تسلیح، محسن (۱۳۹۵) تبعیض در تقلید، عزیمتی رخصت نما، آموزه های فقه مدنی، پاییز و زمستان، شماره ۱۴، ص۱۳۱

۱۹-اکبرزاده، زهرا (۱۳۹۳) بررسی صلاحیت مرجعیت زن از نگاه فقه و حقوق اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور واحد تهران، به راهنمایی دکترمحمد رضا ضمیری، ص۱۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۲-مفهوم اجتهاد

۲-۱ مفهوم لغوی اجتهاد

اجتهاد از صیغه جَهد به معنای مشقت و سختی یا جُهد به معنای توان و نیرو گرفته شده است.(۲۰)

۲-۲ مفهوم اصطلاحی اجتهاد

در کتب اصولی فقه تعاریف متفاوت و مختلفی از اجتهاد ارائه شده است. علامه حلی در نهایهٔ الاصول در تعریف اجتهاد می‌گوید «استفراغ الوسع من الفقیه لتحصیل الظن بحکم شرعی؛ به کارگیری تلاش و کوشش در حد توان از سوی فقیه برای به دست آوردن ظن به حکم شرعی». (۲۱) در تعریفی دیگر از اجتهاد، عبدالوهاب فلاخی اندیشمند اصولی می‌گوید: «اجتهاد یعنی بذل و کوشش برای شناخت حکم شرعی و مسائلی که دارای نص خاصی از کتاب و سنت نمی‌باشد از راه رأی و اندیشه شخصی و نیز به کار گرفتن راه‌های دیگر استنباط و شناخت حکم شرعی». آخوند خراسانی در کفایه الاصول در تعریف اجتهاد می‌گوید: «به کار گرفتن توان در راه تحصیل و یافتن حجت بر حکم شرعی». [۲۱] با توجه به تعاریف گذشته بهترین تعریف از اجتهاد و کار ویژه سیاسی آن را می‌توان در تعریف زیر دید:

اجتهاد گفتمان ویژه‌ای است که با پیوند نظام‌وار میان چهار عنصر کتاب، سنت، عقل و اجماع چو نان دستگاهی به تولید و آفرینش احکام و قواعد زندگی و طبعاً زندگی سیاسی شیعه می‌پردازد؛ نوعی فرایند فکری است که با گذر از نظام معنایی ایجاد شده، احکام مشروع و الزام آوری برای زندگی سیاسی شیعه تولید می‌کند. [۲۲]

۳- مفهوم مرجعیت

۳-۱ مفهوم اصطلاحی مرجعیت

کلمه «مرجع» در لغت، اسم مکان به معنای محل رجوع است. از این رو، در اصطلاح، به مجتهدی که نسبت به دیگران اعلم باشد و شرایط دیگری مانند پارسایی و آگاهی لازم از مسائل جهان اسلام و تشیع را داشته باشد، «مرجع» می‌گویند. زیرا شیعیان در احکام شرعی به وی رجوع می‌کنند. همچنین منظور از واژه تقلید در اینجا، پیروی از مجتهد جامع الشرایط است، و این امر، از باب رجوع به اهل خبره و متخصصین می‌باشد. مجتهد نیز در اصطلاح فقها، به کسی گفته می‌شود که قدرت استنباط [۲۳] و ملکه اجتهاد دارد و می تواند احکام شرعی را از منابع معتبر، با ادله و اصول و قواعد فقهی استنباط کند. [۲۴]

---

۲۰ - جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲) دایرهٔ المعارف تشیع، جلداول، تهران، مؤسسه دایرهٔ المعارف تشیع، چاپ دوّم، ص ۴۷۳.

۲۱ - آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۵) کفایهٔ الاصول، جلددوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۴۲۲.

۲۲- آل غفور، سید محسن (۱۳۸۴) اجتهاد و تقلید در اندیشه عالمان شیعه، مجله علوم سیاسی، شماره ۳۱، ص۱۱۹

۲۳ - شیخ بهایی، محمد (۱۴۲۳) ، زبده الاصول، قم، مرصاد، ص۱۵۹

۲۴ - مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹) فرهنگ نامه اصول فقه، ثم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ص۶۰۰

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اتنباطات مجتهد در مسائل و احکام فرعی، برای خودش حجت است، لذا تقلید در مسائل شرعی بر وی حرام است. اجتهاد یک مقام علمی است که با فراگرفتن مقدمات آن، برای همگان قابل تحصیل است و بین زن و مرد تفاوتی نیست. [۲۵]

۲-۳ مفهوم فقهی مرجعیت

مفهوم مرجعیت دینی و لزوم اطاعت از مجتهد جامع الشرایط دقیقاً از مبانی فقهی و کلامی شیعیان نشات می‌گیرد و این مبانی به همان ترتیب که مجتهدین شیعه را در موقعیتی والا قرار می‌دهد، مردم را هم به اطاعت از آنان فرا می‌خواند. اساساً مکتب تشیع به گونه ای است که می‌تواند چنین مجتهدینی تربیت و به اجتماع عرضه کند:

یک عالم شیعی با تکیه بر اعتقادات خویش می‌تواند بدون تردید و دلهره در برابر نظام حاکم در مواردی که لزومش را تشخیص می‌دهد، بایستد و مردم را به این ایستادگی فراخواند. . . از این زاویه دیگر مساله، مساله‌ای شخصی نخواهد بود و صرفاً به خصلت‌های شخصی علمای شیعه باز نمی‌گردد. [۲۶]

مفهوم مرجعیت در ذات خود دو مفهوم «اجتهاد» و «تقلید» را نهفته دارد و اصولاً از ترکیب اجتهاد و تقلید، مفهوم مرجعیت ظهور می‌یابد. بنابراین برای فهم معنای مرجعیت، دانستن مفهوم اجتهاد و تقلید لازم است.

از دیدگاه مکتب تشیع، اسلام در کنار یکسری معارف اصلی مربوط به مبدا و معاد و یک رشته اصول اخلاقی، یک سلسله قوانین و مقررات درباره اعمال انسانی در زندگی اجتماعی دارد که هر انسان مکلفی را موظف می‌کند که کردار فردی و اجتماعی خود را با آنها تطبیق داده و از آن دستورات که مجموعه آنها شریعت نامیده می‌شود، پیروی کند. از سوی دیگر، از آنجا که دستورات دینی کلی و محدود بوده و اشکال کردارهای انسانی و حوادث روزمره نامتناهی می‌باشند، برای به دست آوردن جزئیات احکام راهی جز اعمال نظر و پیمودن طریق استدلال نیست. بنابراین برای تشخیص وظایف و احکام دینی باید راهی را پیمود که عقلای اجتماع برای تشخیص وظایف فردی و اجتماعی از متن قوانین و دستورات کلی و جزئی و معمولی می پیماند. این امر همان مفهوم و معنای اجتهاد است که به وسیله آن حکم شرعی از بین احکام دینی به روش استدلالی و با به کار انداختن یک رشته قواعد مربوط (قواعد اصول فقه) استخراج می‌شود. [۲۷]

بنابراین یکی از وظایف مسلمانان شناختن احکام اسلامی از راه اجتهاد است، ولی روشن است که انجام این وظیفه برای تمامی مسلمانان امکان‌پذیر نیست و فقط عده‌ای از آنان قدرت و توانایی آن را دارند و می‌توانند با اجتهاد خود احکام دینی را استنباط کنند. بنابراین برای افرادی که توانایی اجتهاد را ندارند

---

۲۵ -مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵) انوار الفقاهه، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ص۳۹۶

۲۶ – مسجد جامعی، محمد. (۱۳۶۹) . زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن. تهران: انتشارات الهدی. ص۲۷.

۲۷ – طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۴۱) . «اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه». بحثی دربارهٔ مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار. ص۱۶

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

وظیفه دیگری در نظر گرفته شده و آن این است که مسائل شرعی مورد نیاز خود را از کسی که توانایی اجتهاد مسائل را دارد بپرسند، و از اینجاست که مفهوم «تقلید» به منصه ظهور می‌رسد:

تعذر اجتهاد در احکام برای همه از یک طرف و وجوب تحصیل معرفت به احکام دینی برای همه از طرف دیگر موجب گردیده است که در اسلام برای افرادی که توانایی اجتهاد ندارند وظیفه دیگری در نظر گرفته شود و آن این است که احکام دینی مورد ابتلای خود را از افرادی که دارای ملکه اجتهاد و قریحه استنباط می باشند، اخذ و دریافت دارند و این است معنی کلمه تقلید در مقابل کلمه اجتهاد که در میان ما دایر و پیوسته مورد استعمال است. [۲۸]

بنابراین مرجعیت عبارت از این است که هر مسلمان شیعه‌ای که نمی‌تواند احکام دینی خود را از طریق اجتهاد، به دست آورد، بر اساس حکم عقل و شرع، از مجتهدی تقلید کند که دارای چنین توانایی است. این مساله در امور غیردینی انسان‌ها نیز همواره به طور معمول اتفاق می‌افتد و افراد برای حل مشکل زندگی خود به متخصصان امور مختلف رجوع کرده و از نظریات آنها تبعیت می کنند.[۲۹]

البته در مکتب تشیع در عصر حضور امامان معصوم (ع) ، تبعیت از نظریات ایشان بر تمامی شیعیان واجب است و ایشان احکام را برای همه بیان می‌دارند و یا نمایندگانی را برای برخی نقاط اعزام می کنند تا به مسائل مورد احتیاج شیعیان پاسخ دهند. ولی در عصر غیبت امام معصوم (ع) هر شیعه‌ای که توانایی استنباط احکام دینی خود را نداشته باشد علاوه بر حکم عقل بر اساس دستور همان امامان معصوم، بایستی از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند.

بنابراین مرجعیت در مکتب شیعه در واقع به نوعی استمرار امامت در عصر غیبت است که تا اندازه ممکن وظایف امام معصوم را بر عهده می‌گیرد. از آنجا که رجوع به مجتهد جامع‌الشرایط تحت عنوان «مرجع تقلید» علاوه بر عقلانی بودن آن از سوی امام معصوم (ع) نیز مورد تاکید قرار گرفته است؛ این تاکید پشتوانه مردمی بسیار مستحکمی برای مرجع تقلید مهیا می‌کند تا از توانایی‌های اجتماعی سیاسی بالقوه قدرتمندی در کنار توانمندی‌های دینی برخوردار شود:[۳۰]

٤- تاریخچه تقلید مراجع

مراجعه به فقیه و اسلام شناسی جهت اطلاع از احکام الهی و اطمینان نسبت به درستی اعمالی، ریشه در تاریخ صدر اسلام و عصر ائمه معصومین (ع) دارد. خداوند متعال می‌فرمایند: «فلولا نفر من کلّ فرقهٔ منهم طائفهٔ لیتفقهوا فی الدین» (توبه /۹) ، «چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند که در دین آگاهی یابند و. . . ». بدون شک تفقه در این آیه دارای مفهوم گسترده‌ای است و شامل معارف و احکام نورانی

۲۸ -همان، ص۱۹

۲۹ - آقابخشی، علی و مینو افشاری راد. (۱۳۷۵) . فرهنگ علوم سیاسی. چاپ دوم. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران. ص۲۱۱

۳۰ - مطهری، مرتضی (۱۳۷۲) «مشکل اساسی در سازمان روحانیت». بحثی دربارهٔ مرجعیت و روحانیت بی جا. ص۱۸۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اسلام اعم از اصول و فروع دین می‌شود. از سوی دیگر دعوت مردم به پذیرش سخنان فقهاء در واقع همان مرجعیت فقهاء برای مردم است و موضوع رجوع به فقیه و اهل خبره را مطرح می‌کند.

رسول اکرم (ص) برخی از صحابه را برای تبلیغ و تعلیم احکام دین به سرزمین‌های اطراف می‌فرستاد و به آن‌ها می‌فرمود: «از افتاء بدون علم خودداری کنید که لعن فرشتگان را به دنبال خواهد داشت» (حر عاملی، ۱۳۹۱). این امر نشان می‌دهد که فتوا دادن فقیه و پیروی کردن از طرف مردم در عصر رسول اکرم (ص) مطرح بوده است. در عصر ائمه اطهار (ع) نیز فقیهان بی‌شماری در مکتب غنی آن‌ها تربیت یافته و به منظور نشر و ترویج احکام و معارف اسلام به نقاط مختلف هجرت می‌کردند و انسان‌های شیفته و تشنه معارف و احکام الهی را که دستشان از اهل بیت کوتاه بود سیراب می‌نمودند و این همان تقلید است که به همین شکل در عصر امامان (ع) تا زمان غیبت کبری ادامه یافت. در زمان غیبت کبری نیز بر اساس توقیع شریف حضرت ولی عصر (عج) به اسحاق بن یعقوب قاعده‌های کلی در باب تقلید استنباط می‌گردد: «و امّا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا، فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم» (همان) «در رویدادهایی که پیش می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنانم». طبق فرمایش حضرت و دیگر روایات مساله رجوع به فقیه در عصر غیبت کبری شکل دیگری به خود می‌گیرد و دو امر اجتهاد و تقلید مصطلح مطرح می‌شود و فقها و مجتهدین جامع الشرایط عهده‌دار افتاء می‌شوند و خلأ و مشکل عدم دسترسی به امام معصوم را پر می‌کنند. این امر تاکنون نیز ادامه داشته و خواهد داشت.

۵- وجوب تقلید

در متون فقهی قول به وجوب تقلید در اعتقادات را به شیخ حر عاملی نسبت داده‌اند. ایشان ادله به شرح ذیل است:

۱- لزوم نظر و استدلال در اعتقادات با محذور همراه است، زیرا فردی که مکلف به نظر و معرفت شده است، اگر خداوند را نمی‌شناسد، پس نمی تواند به اوامر و نواهی خداوند علم یابد، در نتیجه نمی‌تواند عنوان مکلف را به خود گیرد و اگر این شخص عالم به خداوند است، در این صورت امر کردن وی به اینکه علم پیدا کند، تحصیل حاصل و محال است.

۲- اگر نظر و استدلال واجب باشد و هر شخصی مکلف شودخودش به دنبال دستیابی اعتقادات باشد، نقض غرض رخ خواهد داد، زیرا هدف از وجوب نظر و استدلال دستیابی به اعتقاد صحیح و رتگاری بود، ولی به جهت اینکه در اصول دین اظنار مختلف است و به تبع شبهات فراوان، خطر افتادن در دام گمراهی نیز وجود دارد و در نتیجه با این وجوب، بستر ضلالت برای مکلفان فراهم می‌آید و به جای سعادتمند شدن

۳۱ - نجفی، جعفربن خضر (کاشف الغطاء) ، (۱۴۲۲) ، کاشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، جلددوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول. ص۱۰۹.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

به سمت شقاوت کشیده خواهند شد. در حالی که اگر دست از وجوب نظریه استدلال برداشته شود و مکلفان به سمت تقلید کشانده شوند، چنین خطری در کمین آنها نخواهد بود. زیرا فرد مکلف یا شبهات موجود روبرو نمی‌شود تا بر اثر آشنایی با آنها گمراه شود. به همین جهت می‌توان از وجوب تقلید سخن گفت. (۳۲)

۳- هر آنچه در زمان پیامبر و صحابه ایشان پیشینه نداشته باشد بدعت است. نظر و استدلال کردن در امور اعتقادی از جمله اموری است که در زمان گزارش آن به ما نیز می‌رسید، چرا که برای ثبت و نقل چنین اموری که میان صحابه مرسوم بوده انگیزه بسیاری وجود داشته است. بدعت نیز در دین حرام است، پس این دلیل و نظر حرام است. (۳۳)

٦- حرمت تقلید

بیشتر فقها و دانشمندان اسلامی معتقدند در حوزه اصول عقاید تقلید حرام است و حتماً باید از روی فکر و استدلال به عقیده‌ای پایبند شد و اعتقاد ورزید. (۳۴)

۱- تقلید در اصول دین مستلزم تالی فاسد است، زیرا با اختلاف آرای موجود در میان صاحب نظران در عرصه اعتقاد یا باید همه دیدگاه ها را صحیح دانست و به مکلف دستور داد به همه آنها اعتقاد داشته باشند که مستلزم اعتقاد به نقیضین و جمع میان آنهاست، یا باید یکی از آنها را بدون اینکه مرجحی در کار باشد صحیح دانست و فرد را به پیروی از آن مکلف ساخت که مستلزم ترجیح بلامرجح است. یا بایدیکبار آنها را با وجود مرجح بر بقیه ترجیح داد و فرد را به تبعیت از آن مامور کرد که در این صورت، پرسش از مرجح مزبور پیش می‌آید. این مرجح اگر غیر استدلال و نظر باشد، دور رخ می‌دهد، زیرا شناخت اینکه مجتهد در دیدگاهش به حق رسیده، متوقف بر شناخت اصول دین است، حال آنکه مطابق فرض، شناخت اصول دین متوقف بر شناخت دیدگاه مجتهد است. ولی اگر این مرجح نظر و استدلال باشد، تالی فاسدی رخ نخواهد داد. به همین جهت باید در اصول عقاید، تفکر و استدلال را لازم دانست. [۳۵]

۲- اگر تقلید در اصول اعتقادات جایز باشد، باید پذیرفت هر آنکه از راه تقلید کردن گمراه شده، معذور است. در این صورت باید یهودیان و مسیحیان و حتی اشخاص بی دین را که از علمای خود تقلید کرده و گمراه شده‌اند، معذور دانست. زیرا رد ماهیت تقلید، تفصیل به دین اسلام و غیراسلام وجود ندارد. اگر تقلید در اصول دین مذموم است، در همه ادیان مذموم است و اگر جایز است در همه ادیان جایز است. در

---

۳۲ -مازندرانی، مولی صالح (۱۳۸۸) ، شرح اصول کافی، تعلیق علامه شعرانی و علی اکبر غفاری، جلد۱، تهران، دارلکتب الاسلامیه، ص۱۴۹

۳۳ -مویدی، ابراهیم بن محمد بن احمد (۱۴۲۲) ، الاصباح علی المصباح فی معرفه الملک الفتاح، تحقیق عبدالرحمن شایم، صنعاء، موسسه الام زدبن علی، ص۲۲

۳۴ -علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۱) اجوبه المسائل المهنائیه، قم، چاپخانه خیام، ص۹۵

۳۵ -علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴) مبادی الوصول الی علم الاصول، عبدالحسین محمد علی بقال، قم، المطبعه العلمیه، ص۲۴۷

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حالی که معذور بودن ایشان در گمراهی به اجماع علمای اسلامی مردود است. همین امر کاشف از عدم جواز تقلید در اصول دین است. [۳۶]

۳- در اعتقادات علم لازم است. علم نیز عبارت است از اعتقاد مطابق با واقع، چه این مطابقت به جهت بداهت فهمیده شود و چه از روی استدلال. تقلید نه در زمره امر بدیهی است و نه استدلال. در نتیجه از دایره علم خارج است.

حتی اگر فرض شود تقلید می‌تواند مقید علم باشد، باز به جهت در معرض زوال بودنش در خور اعتماد نیست. در اعتقادات علمی لازم است که پایدار باشد نه آنکه در معرض زوال باشد. [۳۷]

۷- جواز تقلید

برخی از علما نظیر شیخ طوسی و شیخ انصاری معتقدند تقلید در اصول دین جایز نیست. زیرا وظیفه بذات و اصلی مکلف را تحصیل علم می‌دانند واگر شخص از این وظیفه کوتاهی کند و از تقلید بهره گیرد، اعتقاداتش صحیح است و معتقدند عقاب و عذاب او نیست.[۳۸]البته می‌توان جواز تقلید را عام دانست و لزومی ندارد حتماً وظیفه اولیه مکلف را تحصیل علم از راه استدلال بدانیم. در اصول دین هم می‌توان به استدلال تمسک جست و هم می توان به تقلید بسنده کرد. ادله جواز تقلید به شرح ذیل است.

۱-۷ سیره پیامبر

پیامبر اکرم در پذیرش اسلام مردم، اقراربه شهادتین را بسنده می‌دانست و هیچ گاه آنها را مکلف به استدلال و اقامه برهان نمی‌کرد، بلکه پس از این اقرار، آنها را امر می فرمود تا احکام و فروع عملیه اسلامی را یاد بگیرند. فعل پیامبر در این زمینه بهترین شاهد و حجت است، بر اینکه راه دستیابی به اعتقادات، منحصر در استدلال نیست، بلکه از راه تقلید نیز می توان به این امر نایل شد. [۳۹]

نخستین ابهامی که بوجود می آید این است که از کجای این سیره استفاده شده که مسلمانان صدر اسلام، به اسلاهم گرویدند واینکه می توان میان امر اعتقاد تفصیلی و تقلیدی بودن ارتباط برقرار کرد؟

مسلمانان اسلام به نحو اجمالی علم به خدا و پیامبرش یافته بودند و به دنبال آن شهادتین گفتن نه اینکه حتی این آگاهی ایشان هم از روی تقلید باشد. پس سیره یاد شده ارتباطی به تقلید یا عدم تقلید در اصول ندارد بلکه این دلیل شاید بهترین شاهد بر کفایت آگاهی اجمالی در اصول دین برای افراد عادی باشد. [۴۰]

۳۶- محقق حلی، نجم الدین (۱۴۰۳) مخارج الاصول، قم، موسسه آل البیت، ص۱۹۹

۳۷- صدر، سید رضا (۱۴۲۰) ، الاجتهاد و التقلید، با اهتمام سید باقر خسرو شاهی، جلددوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۲۱۰

۳۸- شیخ طوسی، حسن (۱۴۱۷) ، العده، جلددوم، قم، چاپخانه ستاره، ص ۷۳۱

۳۹- مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۳۸۰) القول الرشید فی الاجتهاد و التقلید، شارح سید عادل علوی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، جلداول، ص۱۷۴

۴۰- کاشف الغطاءمنع پیشین، ص۱۱۱

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

از منظر مرعشی نجفی نپرسیدن پیامبر، دال بر جواز تقلید نیست، یعنی نباید میان این دو امر تلازم بر قرار کرد. چه بسا نپرسیدن ایشان به جهت وجود علم اجمالی عوام به مفاد شهادتین باشد. [۴۱]

۲-۷ قیاس اولویت

مشهور این است که تقلید در فروع دین جایز است. وقتی تقلید در فروع جایز باشد، به طریق اولی باید در اصول دین نیز جایز باشد، زیرا که اصول دین پیچیده‌تر است و وقتی در مسائل آسان و ساده امکان تقلید باشد، در مسائل پیچیده‌ای که دستیابی به آن در توان همه نیست به طریق اولی جایز خواهد بود. [۴۲]

با این حال به بیان انتقاداتی وارد است. اولاً به چه دلیل مسائل امور مربوط به اصول دین، پیچیده تر از فروع فقهی قلمداد می شود؟ در اصول دین لازم نیست حتماً علم تفصیلی برآمده از ادله فلسفی و عقلی پیچیده شکل بگیرد تا ادعا شود دستیابی به چنین علمی دشوار است، بلکه شناخت اجمالی آن نیز بسنده است. پس نمی‌توان ادعلی پیچیده تر بودن اصول اعتقادی را صحیح دانست.

ثانیاً بر فرض پیچیدگی، تعداد مسائل اصول دین با فروع دین بسیار متفاوت است، شاید جواز تقلید در فروع به جهت تعداد بسیار مسائل آن باشد، در حالی که در اصول دین چنین تعددی در کار نیست و شاید بتوان با فحصی مختصر در ادله، اعتقاد لازم در اصول دین را به دست آورد. [۴۳]

۸- ضرورت تقلید

تقلید غریزه‌ای است که از کودکی در انسان ظاهر می‌شود بلکه وی مقلدترین مخلوقات جهان است و از همان آغاز، دانستنی‌هایی را از راه تقلید فراز می‌گیرد. [۴۴]

ازآنجا که انسان موجودی عاقل و فهیم است و دانستن حق طبیعی اوست، او نمی‌تواند بدون اندیشه، گفتار دیگران را بپذیرد. سرشت او بر این استوار شده که به دنبال کشف مجهولات باشد و هیچ چیز را بدون دلیل نپذیرد. چرا که با سرشت وی منافات دارد. از سوی دیگر انسان محدود به شرایطی است که خودش نمی‌تواند همه مجهولات را به تنهایی کشف کند، زیرا دامنه علوم بشری آنقد گسترده است که اگر انسان صدها بار عمر دوباره پیدا می‌کرد باز هم نمی‌توانست بر همه آن علوم فائق آید.

بر همین اساس انسان برای رسیدن به خواسته‌ها و رفع نیازهایش ناچار است نسبت به علومی که در آنها تخصص ندارند از همنوعان خود کمک بگیرد و از آنها تقلید کند.

در واقع مساله لزوم تقلید جاهل از عالم و رجوع غیرمتخصص به متخصص از مسائل روشن و بدیهی بوده و قیاسش را به همراه خود دارد. به بیانی دیگر این مساله در فطرت انسان جای دارد [۴۵]و به عقیده برخی[۴۶]در

۴۱- مرعشی نجفی، منبع پیشین.

۴۲- کاشف الغطا، منبع پیشین، ص۱۱۲

۴۳- کاشف الغطا، منبع پیشین، ص۱۱۲

۴۴- ابوالحسینی، رحیم (۱۳۸۰) فلسفه تقلید، رواق اندیشه، مهر و آبان، شماره ۳، ص۷۳

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

وجدان انسان جای دارد. لذا انسان جاهل ضروری است از کسی که می‌داند و یا حتی احتمال دانستن در وی می‌رود سوال کند. [۴۷]

مکلف نیز حکم انسان جاهل را دارد و باید در احکام شرعیه فرعی، یا بر اساس اجتهاد خود عمل کند و یا به احتیاط عمل نماید و یا این که تقلید کند، پس تقلید در درجه اول، واجب تغییری است ولی برای شخص جاهل که نه مجتهد است و نه راه احتیاط را می‌داند، واجب عینی است. فقهای شیعه برای اثبات وجوب تخییری به دو اصل استناد کرده‌اند:

۸-۱ اصل فطری

از اصل فطری به قانون دفع ضرر محتمل یاد شده است چرا که با توجه به مقرر شدن احکام و مقررات از سوی خداورند برای مکلف، قطعاً در ترک آنها احتمال ضرر و زیان وجود دارد. بر همین اساس مکلف باید از راه اجتهاد یا احتیاط و یا تقلید، آن مقررات را انجام دهد و اگر وی هر سه را ندید بگیرد، احتمال ضرر باقی است و چون دفع ضرر محتمل به صورت فطری واجب است از این رو بر مکلف واجب است تا با استفاده از یکی از این سه راه یاد شده تکلیف خود را انجام دهد.

۸-۲ اصل عقلی

اصل عقلی همان قانون وجوب شکر منعم است، چرا که انسانی که غرق نعمت‌های الهی است به موجب حکم عقل بر وی واجب است که آن نعمت‌ها را سپاس گوید و در واقع انجام دادن تکالیفی که خداوند بر وی مقرر کرده است، سپاس و شکر آن نعمت‌ها است. لذا مکلف ضروری است از هر راه ممکن (اجتهاد، احتیاط، تقلید) تکالیف خود را بشناسد و به وظایف خود عمل کند تا از این رو به سپاس و شکر منعم اقدام کرده باشد. [۴۸]

۹- ادله ضرورت تقلید

۹-۱ ادله عقلی

۹-۱-۱ عقل

انسان معتقد به خداوند، وظایفی را بر عهده دارد که باید انجام دهد و یا ترک کند. ریشه این دستورات و وظایف در قران و سنت آمده است. احکامی که در قرآن بیان شده بسیار مختصر و بصورت کلی است. اساساً کتاب قران، کتاب کلیات است، علاوه بر این فهم آیات و احکام آن در برخی موارد، بسیار مشکل

۴۵ -آخوندی خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۱) ، کفایه الاصول، انتشارات مشکینی، قم، ص۱۴۵

۴۶ -محقق اصفهانی، محمدحسین (۱۳۸۹) نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، موسسه آل البیت، جز ۵و۶، ص۲۹۹.

۴۷ -ابوالحسینی، منبع پیشین، ص۷۴

۴۸ -طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۰۴) ، مستمسک العروه، جلد ۱، قم، کتابخانه مرعشی، ص۶

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

است. لذا ضرورت وجود عده ای درس خوانده، عالم و مهذب و متخصص و متبحر در این رشته مشخص است تا بتوانند احکام الهی را ازآیات قرآن استنباط کنند و به مردم برسانند. [۴۹]

بنابراین پا پذیرفتن مبدا هستی و ارسال انبیاء و آنکه بندگان بی هدف آفریده نشده اند عقل حکم می کند که اطاعات ازخدا ضروری استو نافرمانی وی موجب خروج از بندگی است و کیفیت اطاعت احکام الهی مبتنی بر علم به احکام است و این علم یا از طریق شنیدن سخن معصوم و نظایر آنهاست و یا به اجتهاد و یا به تقلید. راه اول برای مردم زمان غیبت ممکن نیست، پس عقل حکم می‌کند که باید تقلید کرد یعنی باید به مجتهد رجوع کرد.[۵۰]در یک جمع بندی می‌توان گفت، دلیل عمده در باب تقلید، بنای عقلاء است. [۵۱] همانطور که عقل سلیم حکم می‌کند که بیمار به پزشک رجوع کند، همان عقل حکم می‌کند که جاهل به عالم مراجعه کند.

۱-۲-۹ فطرت

فطرت بر وزن فعله و به معنای کیفیت خاص خلقت است. یعنی ویژگی‌هایی که خد اوند در خلقت انسان قرار داده و بینش‌ها و گرایش‌های خدادادی و غیراکتسابی که در انسان قرار داده شده است. توحید فطری یعنی انسان نسبت به توحید، بی‌اقتضاء و خنثی نیست. در سرشت انسان تقاضایی وجود دارد که توحید و معارف دینی، پاسخگوی آن است. پیامبران الهی چیزی را بر انسان عرضه کرده‌اند که بشر برحسب طبیعت خود در جستجوی آن است. [۵۲]

در انسان به طور فطری غریزه علم جویی وجود دارد. این یک حالت روحی معنوی فطری است در انسان، اساساً میل به جویندگی، کاوشگری و عقب زدن پرده جهالت و نادانی یک میل طبیعی است. [۵۳]

فطرت از انواع بدهیات است که تصدیق آنها نیازمند برهان جداگانه و مستقلی نباشد، یعنی دلیل آن قضایا همراه خود آنهاست. [۵۴]

صاحب کفایه مرحوم آخوند خراسانی تقلید را یک امر فطری می داند. [۵۵]

موضوع وجوب شرعی در تقلید به معنای سیره و ادله شرعی و فطرت سلیم رجوع جاهل به وظیفه به کارشناس آن، همان موضوع وجوب تعبد مجتهد است به خبر و روایت اهل بیت در به دست آوردن احکام الهی. گرچه برخی افراطیون به بهانه کسب استقلال می خواهند اقسام تقلید را رد کنند، در صورتی که

---

۴۹ -وحیدی گلپایگانی، محمدتقی (۱۳۸۵) اجتهاد و تقلید ولایت فقیه، چاپ اول، انتشارات سرزمین باران، تهران، ص۷۱

۵۰ -ابن منظور، منبع پیشین، جلد ۱۰، ص۲۸۵

۵۱ -خویی، منبع پیشین، ص۲۰۴

۵۲ -طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳) المیزان فی تفسیر القران، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، نشر فرهنگی رجا، بی جا، چاپ ۱۰، ص۲۹۹

۵۳ -مطهری، مرتضی (۱۳۷۴) مجموعه آثار، چاپ چهارم، صدرا، تهران، چاپ سوم، ص۶۰۲

۵۴ -جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸) تفسیر موضوعی قران کریم، مرکز نشر اسرا، قم، جلد ۱۲، ص۲۷

۵۵ -خراسانی، کفایه الاصول، جلد دوم، ص۴۷۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

چنین روشی عملی و ممکن نیست. زیرا زندگی نوع انسان‌ها مخصوصاً در عصر جدید تغییر کرده و علوم و فنون‌ها به شاخته‌های متعددی تقسیم شده است و رفع نیازها بدون رجوع به متخصصین مختلف، غیرممکن و محال خواهد بود. [۵۶]

۳-۱-۹ ضرورت دفع ضرر محتمل

در حوزه مسائل دینی با عنایت به اینکه اعتقاد به آنچه در شرع مقدس آمده لازم است، متدینان باید به آموزه هایی که توسط خداوند و انبیایی الهی ارائه شده است، معتقد گردند و عبادات و دستوراتی که تعیین شده است انجام دهند و اگر کسی در این زمینه کوتاهی کند مستحقق عذاب الهی خواهد بود. همچنین با توجه به این که رسیدن به شناخت و معرفت شخصی به حقایق و اموری که در سعادت و شقاوت انسان تاثیر تام دارند، مشکل است و حداقل بخش اندکی از مردم می‌توانند با تحقیق و مطالعه و اجتهاد به همه آنها دست یابد و اکثریت قیب به اتفاق مردم نمی‌توانند به معرفت و شناخت اجتهادی به آن مجموعه عظیم معارفی که تضمین کننده سعادت است دست یابند. لذا راهی جز این نیست که بخشی از نیازمندی‌های خود را از راه تبعیت و تقلید از آگاهان و متخصصان تامین کنند. چرا که در صورت عدم تقلید احتمال ضرر اخروی به علت عدم رعایت احکام شرعی وجود دارد و بر اساس قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، دفع چنین ضرری از طریق تقلید واجب است. [۵۷]

٤-۱-۹ اجماع

یکی دیگر از ادله تقلید اجماع است و ادعا شده است رجوع جاهل به عالم و تقلید عامی از مجتهد از اموری است که همه فقهای اسلام بر آن اتفاق نظر دارند. مرحوم آخوند خراسانی معتقد است اگر منظور اجماع محصل است چنین اجماعی کارا نیست و دلیل مستقل خواهد بود و به همان حکم عقلو سیره عتقلا بر می‌گردد. اگر منظور اجماع منقول است که ان نیز دارای اشکال است. اولاً اجماع منقول ذاتاً حجت نیست، ثانیاً بر فرض که حجت باشد در امثال مساله ما که از امور عقلی ارتکازی است و مدرک معلوم دارد، ارزشی ندارد و به درد نمی خورد. [۵۸]

---

۵۶ -مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۷) اخلاق در قران، به تحقیق محمد حسین اسکندری، چاپ ۶، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ص ۳۲۰

۵۷ -رحمانی منشادی, مهدی، ۱۳۹۴، ادله جواز تقلید در فقه، نخستین کنگره بین المللی حقوق ایران، تهران، مرکز همایشهای توسعه ایران
https://www.civilica.com/Paper-LAWI01-LAWI01_508. html

۵۸ -محمدی خراسانی، علی (۱۳۸۳) شرح الکفایه الاصول، چاپ سوم، الامام الحسن بن علی، قم، چاپ ۵، ص۳۹۹

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۲-۹ ادله نقلی

۱-۲-۹آیات

۱- «فاسألوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون»[۵۹]این آیه، بیان قاعده کلی و ارشاد به حکم خرد است که جاهل نسبت به هر موضوعی ناگزیر باید برای تشخیص و تعیین راه حل به دانشمند و خبره همان امر رجوع نماید. این آیه از هر لحاظ اطلاق دارد، چه از لحاظ سائل و چه به لحاظ مسئول و چه به لحاظ مورد سؤال، بنابراین، آیه منحصر به زمان نزول نبوده، بلکه یک اصلی و قاعده کلی است که در هر زمان و مکانی می‌توان به آن استناد کرد و گفت بر هر شخص نادانی لازم است که آنچه را نمی‌داند، از شخص عالم و دانایی که می‌داند، چه زن باشد و چه مرد، جو یا شود. در کتاب کافی به سندی از عبدالرحمن بن کثیر روایت است که گفت: سؤال نمودم از امام صادق(ع) از آیه «فاسألوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون». امام فرمود: ذکر محمد (ص) است و ما اهل ذکر هستیم که مردم باید از ما سؤال کنند. [۶۰]همچنین از امام صادق (ع) روایت شده درباره آیه شریفه فوق. امام فرمود: کتاب ذکر است و اهل آن آل محمد (ص) . پروردگار، مردم را امر فرموده که از آنان سؤال کنند و هرگز امر نفرموده که از مردم جاهل و نادان پرسش نمایند.[۶۱]

اما در زمان غیبت معصوم (ع) ، اهل ذکر چه کسانی هستند؟ در زمان حاضر که با غیبت معصوم (ع) نیز مواجه هستیم، صاحب عصر امام زمان (ع) می‌فرماید: «و امّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواۀ حدیثنا، فإنهم حجتی و انا حجۀ الله»[۶۲]

در زمان حاضر، منظور از راویان حدیث، جزء صاحبان فتوی و رأی کسانی نیستند. [۶۳]

چنانچه کسی موفق شد که با تحصیل علوم دینی به مقام رفیع اجتهاد و مرتبه والای فقاهت برسد، مسائل را خود استنباط می‌کند وگرنه موظف است و بر او واجب است که احکام و مسائل خود را از مجتهدی جامع الشرایط بگیرد؛ چرا که فقهایی که واجد شرایط باشند، خود نمونه‌ای از اهل ذکرند و در حقیقت، رجوع به آنان که علوم خود را از اهل بیت (ع) گرفته‌اند، رجوع به اهل ذکر واقعی یعنی ائمه طاهرین (ع) است، منتهی باواسطه و غیرمستقیم ملاحظه می‌شود که در رجوع جاهلی به عالم هیچ فرقی در جنسیت عالم وجود ندارد.

۲- «وَ ما کانَ اَلْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی اَلدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ»[۶۴]

---

۵۹ - سوره نحل، آیه ۴۳

۶۰ - کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۷) الکافی، جلداول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، جلد اول، ص ۲۱۰

۶۱ -همان، ص۲۹۵

۶۲ - حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴) تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۲۷، قم، موسسه آل البی الاحیا التراث، چاپ دوم، ص ۱۴۰

۶۳ - نجفی، محمد حسن (۱۳۶۳) جواهرالکلام، جلد ۴۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ص۱۹

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مؤمنان وظیفه ندارند که همه رهسپار میدان‌های نبرد شوند و از دستیابی به دانش باز مانند، پس چرا از هر فرقه‌ای گروهی نزد پیامبر نمی‌روند تا دانش دین بیاموزند و هنگامی که به سوی قومشان بازگشتند، آنان را از مخالفت با احکام الهی هشدار دهند، باشد که آنان بترسند.

مفاد آیه آن است که نظام اجتماعات اسلامی چنین مقتضی است که مسلمانان پیوسته دو صنف باشند: گروهی به منظور دفع خطر دشمنان، با سلاح نظامی، آماده دفاع باشند و گروهی به منظور فراگرفتن علوم دینی و معارف اسلامی با سلاح قلم، جهد و تلاش کنند.

آیه مذکور، فقیهان در دین را مختص به مردان معرفی نمی‌کند، لذا بانوان نیز می‌توانند مانند مردان با تفقه در دین در مصدر انذار قوم و مرجع احکام فقهی قرار گیرند؛ زیرا عموم و اطلاق انذار به دلالت مطابقی و التزامی متضمن بیان احکام واجب و حرام است، بنابراین انذار متضمن بیان عقاب در هنگام ترک واجب و عمل به حرام است. نتیجه‌ای که از این دو مقدمه گرفته می‌شود، این است که انذار نوعی امر به معروف و نهی از منکر است و فریضه امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به مردان ندارد.

۳- «إِنَّ اَلَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ اَلْبَيِّناتِ وَ اَلْهُدى مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنّاهُ لِلنّاسِ فِي اَلْكِتابِ أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اَللّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اَللاّعِنُونَ». [۶۵]

کسانی که دلایل روشن و رهنمودهای ما را پس از آنکه در کتاب آسمانی برای مردم به روشنی بیان کردیم، کتمان می‌کنند، خدا لعنتشان می‌کند و آنان را از رحمت خود دور می‌سازد و همه لعنت شدگان نیز آنان را لعنت می‌کنند.

این آیه از باب وجوب امر به معروف، بیان می‌کند که همه عالمان به احکام الهی (چه مرد باشند و یا زن) باید دانش خود را به دیگران انتقال دهند و در صورت کتمان آن، مستحق لعن الهی خواهند شد؛ چرا که با کتمان معارف اسلامی، مساعی و تبلیغات پیامبر (ص) و ائمه (ع) را تضییع می‌کنند، این است که استحقاق حرمان از رحمت ابدی را خواهند داشت.

۴- آیه نَفْر:از جمله آیاتی که برای ضرورت تقلید به آن استناد شده است آیه نَفْر است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید": وَ ما كانَ اَلْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي اَلدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ » [۶۶]

چنانکه در تفسیر نمونه آمده [۶۷]گروهی از علمای اسلامی به آیه فوق بر مساله جواز تقلید استدلال کرده‌اند، زیرا فرا گیری تعلیمات اسلام و رساندن آن به دیگران در مسائل فروع دین و لزوم پیروی شنوندگان از آنها

---

۶۴ - سوره توبه آیه ۱۲۲

۶۵ - سوره بقره آیه ۱۵۹

۶۶ - « شایسته نیست مؤمنان همگی (بسوی میدان جهاد) کوچ کنند. چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند".

۶۷ - مکارم شیرازی (۱۳۷۴) ، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ج۸ ص ۱۹۳.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

همان تقلید است. البته پیرامون دلالت آیه بر مقصود، اشکالاتی شده است که در کتاب‌های فقه و اصول، همراه با پاسخ‌های آن آمده است.

۹-۲-۲ احادیث

در زیر به تحلیل احادیثی که برای جواز می‌پردازیم:

۱- روایتی از امام حسن عسکری (ع): «فاما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً علی هواه، مطیعاً لامر مولاه، فللعوام أن یقلدوه» [۶۸]

در هر عصر و زمانی در میان فقهای اعصار و ادوار بر مرد هم مسلمان لازم است از کسی تقلید کنند که دارای صیانت نفس باشد، حافظ دین باشد، مخالف هوای نفسانی خود باشد و مطیع امر خدا باشد.

در این حدیث هیچ تفصیلی بین مرد و زن مطرح نشده است، بنابراین افتاء بین رجولیت را در کلام امام (ع) جداگانه در نظر بگیریم، با اینکه هیچ دلیلی بر این ادعا وجود ندارد. پس، چاره‌ای نیست جز عمل به ظاهر کلام و نباید بدون دلیل قیدی بر اطلاق بزنیم و تا زمانی که دلیلی محکم بر تخصیص نداشته باشیم، اطلاق به حال خود باقی است.

در مورد مفاد روایت مورد بحث نیز، فارغ از بحث سندی آن، لزوم رجوع به فقیهی که راه اجتهاد را با صیانت از نفس و پیروی از اوامر الهی پیموده، واضح و مسئله تقلید از چنین مجتهدی به حکم عقلی، اجماع، بنای عقلاء و منطق ثابت می‌گردد و جنسیت مرجع تقلید در آن مدخلیتی ندارد.

۲- روایت اسحاق بن یعقوب از صاحب الزمان (عج) : «وأمّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا، فانهم حجتی و انا حجه الله» [۶۹]

در حوادث و رویدادها به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما و من حجت خدایم.

روایت مذکور ازلحاظ سندی قابل خدشه نیست و راویان آن ثقه معرفی شده‌اند. [۷۰]

از لحاظ دلالت نیز بر مضمون آن اجماع قولی و فعلی وجود دارد. [۷۱]مضاف بر اینکه، مضمون روایت که همانا ولایت فقیه بر مسلمانان است، به حکم کتاب ثابت است، مثل آیه «أولی بالمؤمنین من انفسهم» .[۷۲]

۹-۲-۳ سیره

سیره مسلمین و اصحاب پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام این بوده است که در مسائل حلال و حرام خود به آنها مراجعه می‌کردند و اگر به آن بزرگواران دسترسی نداشتند، به نائبان آنها و خبرگان در فقه

---

۶۸ -حر عاملی، منبع پیشین، ص۱۳۱

۶۹ -حرعاملی، منبع پیشین، ص۱۴۰

۷۰ -شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (۱۴۰۵) کمال الدین و تمام التعمه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ص۴۸۵

۷۱ -نجفی، منبع پیشین، ص۱۹۰

۷۲ -سوره احزاب، آیه ۶

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

رجوع می‌کردند. حال این سیره چه از باب رجوع عالم به جاهل باشد که از امور فطری و ارتکازی است و یا به جهت دیگر، چون این سیره به عصر معصومان می رسد، کشف از رضایت آنان می‌کند. صاحب فصول تصریح می‌کند که سیره متدینان خود دلیلی مستقل بر جواز تقلید است. [۷۳]

ولی این سیره خواه از بنای عقلا یا از فطرت انسانی سرچشمه گرفته باشد، یا امر مستقلی محسوب می‌شود در هر صورت ثابت می کند که این مساله قابل تردید نیست.

نتیجه‌گیری

درهمه علوم وفنونی که در جهان وجود دارد یا انسان عالم و متخصص در آن کار می‌باشد و یا بی‌اطلاع وکم اطلاع می‌باشد، چرا که انسان به ان علم و اگاهی دارد به ان عمل می کند و آن چرا که نمی داند لازم است به متخصص آن فن مراجعه نماید. تقلید که به معنای قبول قول دیگری وگردن نهادن به کاری بدون مطالبه دلیل است، در نگرش قران با دو شکل مختلف رو به رو شده است از طرفی برخی از ایات بر درستی تقلید و پیروی از آن تاکید دارد و از طرفی بعضی دیگر از ایات به شدت از تقلید نکوهش شده و اصل تقلید راسرزنش کرده است. به نظر می‌رسد که در نگاه قرانی تقلید رامی‌توان به دو گونه اصلی دستبندی کرد:تقلید پسندیده و تقلید ناپسند، ریشه این دسته‌بندی را می‌بایست در موضوعات و موارد و مصادیق ان جست به این معنا که دسته بندی بر پایه موضوع تقلیدانجام می‌گیرد. علی رغم اینکه تقلید راه کاری برای کشف حقیقت و مراجعه به متخصصان در هر رشته‌ای، امری عقلی و فطری است اما مراجعه به اعلم از پشتوانه عقلی ونقلی برخوردار است. لذا انسان بسیاری از آگاهی ها و رفتارهای خود را از تقلید فرا می‌گیرد بنابراین وجود الگو و مجتهدی شایسته و جامع الشرایط بهترین راه برای کسب آموزه‌های رفتاری و عملی بشمار می‌رود.

از سوی دیگر هیچ مسلمانی نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، بلکه باید آنها را از روی دلیل- به فراخور حال خویش- بداند ولی در فروع دین یعنی احکام و دستورات عملی، اگر مجتهد باشد (یعنی بتواند احکام الهی را از روی دلیل به دست آورد) به عقیده خود عمل می‌کند و اگر مجتهد نباشد باید از مجتهدی تقلید کند، همان‌گونه که مردم در تمام اموری که تخصّص و اطّلاع ندارند، به اهل اطّلاع مراجعه می‌کنند و از آنها پیروی می‌نمایند.

۷۳ -حسینی فیروز آبادی، مرتضی (۱۴۰۹) ، عنایه الاصول، منشورات فیروزآبادی، چاپ چهارم، ص۲۲۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع ومآخذ

ـ ارژنگ، اردوان و تسلیح، محسن (۱۳۹۵) تبعیض در تقلید، عزیمتی رخصت نما، آموزه های فقه مدنی، پاییز و زمستان، شماره ۱۴.

ـ اکبرزاده، زهرا (۱۳۹۳) بررسی صلاحیت مرجعیت زن از نگاه فقه و حقوق اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور واحد تهران، به راهنمایی دکترمحمد رضا ضمیری.

ـ آقابخشی، علی و مینو افشاری راد. (۱۳۷۵) . فرهنگ علوم سیاسی. چاپ دوم. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

ـ آل غفور، سید محسن (۱۳۸۴) اجتهاد و تقلید در اندیشه عالمان شیعه، مجله علوم سیاسی، شماره ۳۱.

ـ جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲) ، دایره المعارف تشیع، تهران، مؤسسه دایره المعارف تشیع، چاپ دوم، جلداول.

ـ جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲) دایرهٔ المعارف تشیع، جلداول، تهران، مؤسسه دایرهٔ المعارف تشیع، چاپ دوّم.

ـ طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۴۱) . «اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه». بحثی دربارهٔ مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار.

ـ عمید، حسن (۱۳۷۲) ، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر.

ـ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹) فرهنگ نامه اصول فقه، ثم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

ـ مسجد جامعی، محمد. (۱۳۶۹) . زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن. تهران: انتشارات الهدی.

ـ مطهری، مرتضی (۱۳۷۲) «مشکل اساسی در سازمان روحانیت». بحثی دربارهٔ مرجعیت و روحانیت بی‌جا.

ـ ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴) لسان العرب، جلد ۳، دارصادر، بیروت.

ـ ابوالحسینی، رحیم (۱۳۸۰) فلسفه تقلید، رواق اندیشه، مهر و آبان، شماره ۳.

ـ آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹) کفایه الاصول، قم، موسسه آل البیت.

ـ آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۵) کفایهٔ الاصول، جلددوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

ـ آخوندی خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۱) ، کفایه الاصول، انتشارات مشکینی، قم.

ـ بروجردی نجفی، محمد تقی (۱۴۲۲) الاجتهاد و التقلید، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ـ جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸) تفسیر موضوعی قران کریم، مرکز نشر اسرا، قم، جلد ۱۲.

ـ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصاح، تاج اللغه و صاح العربیع، بیروت، دارالعلم للملایین.

ـ حائری اصفهانی، محم حسین بن عبدالحریم (۱۴۰۴) الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴) تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۲۷، قم، موسسه آل البی الاحیا التراث، چاپ دوم.
ـ حسینی فیروز آبادی، مرتضی (۱۴۰۹) ، عنایه الاصول، منشورات فیروزآبادی، چاپ چهارم.
ـ حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰) ، شمس العلوم و دوا کلام العرب من الکلوم، تحقیق العمری، حسین بن عبداله، مطهر بن علی الاریانی، یوسف محمد عبدالله، بیروت، دارالفکرالمعاصر.
ـ راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲) مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارلعلم للملایین.
ـ سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۷) ، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم، موسسه آل البیت.
ـ شیخ بهایی، محمد (۱۴۲۳) ، زبده الاصول، قم، مرصاد.
ـ شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (۱۴۰۵) کمال الدین و تمام التعمه، قم، موسسه النشر الاسلامی.
ـ شیخ طوسی، حسن (۱۴۱۷) ، العده، جلددوم، قم، چاپخانه ستاره.
ـ صدر، سید رضا (۱۴۲۰) ، الاجتهاد و التقلید، با اهتمام سید باقر خسرو شاهی، جلددوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
ـ طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۰۴) ، مستمسک العروه، جلد ۱، قم، کتابخانه مرعشی.
ـ طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳) المیزان فی تفسیر القران، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، نشر فرهنگی رجا، بی جا، چاپ ۱۰.
ـ عاملی کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴) ، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم، آل البیت.
ـ عاملی جباعی، حسن بن زین الدین (۱۳۷۶) ، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، بی جا.
ـ علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۹) ، نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام، موسسه آل البیت.
ـعلامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۱) اجویه المسائل المهنائیه، قم، چاپخانه خیام.
ـ علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴) مبادی الوصول الی علم الاصول، عبدالحسین محمد علی بقال، قم، المطبعه العلمیه.
ـ غروی نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۱) ، متاب الصلا، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
ـ کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۷) الکافی، جلداول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، جلد اول.
ـ مازندرانی، مولی صالح (۱۳۸۸) ، شرح اصول کافی، تعلیق علامه شعرانی و علی اکبر غفاری، جلد۱، تهران، دارلکتب الاسلامیه.
ـ محقق اصفهانی، محمدحسین (۱۳۸۹) نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، موسسه آل البیت، جز ۵و۶.
ـ محقق حلی، نجم الدین (۱۴۰۳) مخارج الاصول، قم، موسسه آل البیت.
ـ محمدی خراسانی، علی (۱۳۸۳) شرح الکفایه الاصول، چاپ سوم، الامام الحسن بن علی، قم، چاپ ۵.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۳۸۰) القول الرشید فی الاجتهاد و التقلید، شارح سید عادل علوی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، جلداول.

ـ مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۷) اخلاق در قران، به تحقیق محمد حسین اسکندری، چاپ ۶، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.

ـ مطهری، مرتضی (۱۳۷۴) مجموعه آثار، چاپ چهارم، صدرا، تهران، چاپ سوم.

ـ مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵) انوار الفقاهه، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.

ـ مکارم شیرازی (۱۳۷۴) ، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ج۸.

ـ موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۱) ، فقه الشیعه (الاجتهاد و التقلید) چاپ سوم، قم، نوظهور.

ـ مویدی، ابراهیم بن محمد بن احمد (۱۴۲۲) ، الاصباح علی المصباح فی معرفه الملک الفتاح، تحقیق عبدالرحمن شایم، صنعاء، موسسه الام زدبن علی.

ـ نجفی، جعفربن خضر (کاشف الغطاء) ، (۱۴۲۲) ، کاشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، جلددوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.

ـ نجفی، محمد حسن (۱۳۶۳) جواهرالکلام، جلد ۴۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.

ـ وحیدی گلپایگانی، محمدتقی (۱۳۸۵) اجتهاد و تقلید ولایت فقیه، چاپ اول، انتشارات سرزمین باران، تهران.

__ https://www.civilica.com/Paper-LAWI01-LAWI01_508. html

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]